**باسمه تعالی**

**متن سخنرانی دکتر حمید رضا آیت اللهی**

**فرهنگستان علوم پزشکی**

**8/09/96**

**شاخصه­هایی برای نگرش اسلامی در طب**

* واژه طب اسلامی ما را دچار ابهامی در مسئله می­کند. وقتی می­گویید طب اسلامی یعنی ما یک طب اسلامی داریم یک طب غیر اسلامی. این موضوع دو مشکل بوجود می آورد: اول آنکه هر گونه کاری که غیر از این نوع طب انجام شود غیر اسلامی خواهد بود. دوم آنکه، با بکار بردن واژه طب اسلامی باعث می شود برخی افراد به حرف­هایی که بر اساس دیدگاه­ شخصی خودشان القاء می کنند می خواهند قداست ببخشند. این اقدامی خطرناک است. افرادی نظرات شخصی خود را با القای یک آیه یا روایت بدون هیچ توجیهی قداست می بخشند.

یکی از مسائلی که باید توجه شود این است که نشان دهیم طب اسلامی نداریم بلکه نگاه به طب از منظر اسلامی می توانیم داشته باشیم. از آنجا که منظرهای مختلفی به طب می تواند وجود داشته باشد، ضرورت ندارد که منظر خاصی فقط اسلامی باشد. مثلاْ به یاد دارم قبل انقلاب، نویسنده ای کتاب ۶۰ صفحه­ای می­نوشت با عنوان اقتصاد در اسلام. معلوم نیست ایشان نماینده اسلام هستند یا طرز تفکر خودشان را بیان می­کنند. این یکی از آفت­هایی که در اسلامی کردن علوم با آن مواجه هستیم. لذا پیشنهاد اولیه من این است که دوستان بجای عبارت طب اسلامی از طب با نگرش اسلامی استفاده کنند. حتی من جایی از لغت «نگرشی اسلامی» استفاده کردم؛ یعنی این مطالبی که مطرح می کنم یکی از نگرش ها می تواند باشد. یعنی بر اساس برداشتی که من از اسلام و طب دارم چنین نگرشی را می توانم اسلامی بنامم و این نفی کننده نگرش­های دیگر اسلامی در طب نیست.

نکته دیگر اینکه آیا نگرش اسلامی به طب فقط منحصر به دستورات طبی در آموزه های اسلامی است یا دامنه گسترده­تری دارد. در واقع اسلامی شدن طب توجه به امور بسیار دیگری هم دارد. در این مقال سعی می کنم چند شاخصه معرفی گردد تا نگرشی اسلامی را در طب نشان دهد. این شاخصه ها باید نشان دهد که نگرش اسلامی چه تفاوتی با نگرش غیر اسلامی می تواند داشته باشد.

۱- اولین تفاوتی که طب با نگرش اسلامی با طب معمول می­تواند داشته باشد این است که نگرش اسلامی در طب، مشکلات افراد را صرفا جسمانی نمی­بیند؛ بلکه مشکلات انسان ترکیبی از مشکلات جسمانی-روحانی است. نگرش­های جدید در فلسفه طب در جهان، نگاه صرفا جسمانی به فردِ ناسالم را کاری غیر طبی قلمداد می کند. در گذشته پزشکی جدای از روانشناسی بود اما اکنون پزشکی و روانشناسی در کنار هم و مکمل هم قرار گرفته­اند. در بینش اسلامی هدف طبیب این است که انسان از لحاظ معنوی نیز رشد کند. ما باید توجه کنیم درمانی را بکار نبریم که با معنویت فرد مشکل پیدا کند. مثلاْ اگر درمانهای جسمی یک پزشک تسهیل کننده عمل شنیع همجنس بازی شود طبیب کار شایسته ای انجام نداده است همانگونه که اگر یک درمان جسمانی منجر به عوارض جانبی جسمی یا معنویِ بسیار بدتری شود. پس باید بهبود جسمانی فرد با بهبود معنوی آن مرتبط باشد. همانگونه که پزشک مسئولیت پذیر نمی تواند نسبت به سلامت جسمی بیمارش بی تفاوت باشد، نمی تواند به سلامت معنوی او نیز بی تفاوت باشد و اگر می تواند برای سلامت معنوی او تجویز پزشک گونه هم داشته باشد.

۲- یکی از امور دیگری که در نگرش اسلامی اهمیت دارد اعتقاد به امور غیبی است. و این در نگرش غیر اسلامی طب جایی ندارد. برای اینکه درمانی برای بیماری فرد تجویز گردد نمی­توان صرفا بر اساس امور مادی مورد توجه باشد، بلکه امور غیر مادی نیز می­تواند تأثیر بگذارد. یعنی ما بعنوان یک فرد مسلمان معتقد هستیم عوامل غیر مادی نیز در نظام علی جهان مؤثر است. عوامل غیر مادی شامل؛ توکل، صدقه، دعا، دعای پدر و مادر و کمک به موجودات... که توجه به این عوامل برای پزشک اسلامی اهمیت دارد. در واقع ما باید اعتقاد داشته باشیم که عوامل غیر مادی نیز می­تواند بر امور ما تأثیر گذار باشد.

۳- قید و بندهای دینی در تنظیم ساختار درمانی برای یک بیمار باید مورد توجه قرار گیرد. در واقع تفقه و درک حرمت و حلیت نیز در نظام طب با رویکرد اسلامی اهمیت پیدا می­کند. مثل احکام نگاه کردن یا لمس کردن بیمار.

۴- پزشک باید درک درستی از «لا مُؤَثّرَ في الوُجود الا الله» داشته باشد. بنظر می رسد جامعه ما در درک این آموزه دینی ضعیف است و برداشتهای چندان موجهی از آن ندارد.

۵- پزشک، اخلاقیات پزشکی را جدای از اینکه یک وظیفه اجتماعی است، بعنوان وظیفه دینی ببیند و رفتار او بر اساس این نوع نگرش به اخلاق پزشکی باشد. لذا اخلاق پزشکی متعالی هم خواهد شد.

۶- پزشک باید بداند کلیه حقوقی که نسبت به بیمار پیدا می­کند نه از باب پزشک بودن است. بلکه من باب اجازه الهی است و این حقوق بر اساس مجوزهای خدایی صادر شده است. همچنین حقوقی را که خداوند برای پزشک و بیمار در نظر گرفته است مورد توجه قرار دهد.

۷- یکی از مهم ترین تفاوت های تفکر اسلامی در طب با پزشکی معمول در این است که در کار طبابت به انگیزه ها هم اهمیت داده شود. انگیزه­های یک پزشک در نگرش اسلامی، در خدمات پزشکی اش، رضایت الهی و قرب به بارگاه او باشد.

در بخش دوم این سؤال باید پاسخ داده شود که آیا بر اساس انواع آموزه های اسلامی، مثل آیات و روایات می­توانیم طبابتی دیگرگونه بر اساس نگرش اسلامی به طب پیدا کنیم؟

با توجه به نگرشهای جدید به فلسفه طب پاسخ مثبت است. شما در مقام کشفِ یک سری عواملی که می­تواند در درمان مؤثر باشد، می­توانید از آیات و روایات استفاده کنید. اما مضمون آیات و روایات خودشان نشان می دهند برای این امر کافی نیستند. مثلا اگر روایت داشته باشیم که سیب برای درمان یک بیماری مفید است، بسیاری از مشخصات درمان در روایت مسکوت گذاشته شده است لذا روایت نمی تواند روشن کند که چه تعداد و طی چه مدت و در چه آب و هوایی و برای کدام سن این اثر ظاهر خواهد شد. پس یقینا باید از روشی غیر از مضمون آیات و روایات (مثل تجربه کردن) استفاده شود تا این ویژگی ها روشن شود و این یعنی آنکه برای استنباط از این آیات و روایات اجتهاد اهمیت دارد. لذا برای آنکه نشان داده شود که مدعیان افراطی طب اسلامی، نوع طبابتشان در بسیاری اجزاء، ربطی به روایات و آیات ندارد بهتر آن است که از آنها خواسته شود مبنای روایی خود را برای تجویز فلان مقدار و فلان مدت بیان کنند. این واکنش آنها نشان می دهد استناد آنها به آیات و روایات فقط بخش کوچکی از تجویزشان را می تواند در بر بگیرد (آن هم در شرایطی که سندیت روایات و نحوه حاکی بودنِ آنها درست باشد) و بقیه آنها استنباط شخصی خودشان است و ربطی به اسلام ندارد.